

جایگاه زبان و چاپ متون دینی فارسی در قرن نوزدهم شبه‌قاره هند؛ خیزش اردو

مهرداد رمضان‌نیا*

چکیده

پیدایش فناوری جدید چاپ دسترسی عامه مردم به اطلاعات و گردش سریع‌تر آن را امکان‌پذیر کرد. معیارسازی زبان‌های بومی برخاسته از چاپ امری پذیرفته شده است که آگاهی هویتی جدیدی را میان گروه‌های اجتماعی سبب می‌شود. تا پیش از سال ۱۸۳۷ م/ ۱۲۵۳ ق، فارسی زبان رسمی حقوقی-دیوانی، بازرگانی، و فرهنگی شبه‌قاره بود و نخبگان هندو و مسلمان از آن استفاده می‌کردند و نیز زبان نوشتاری مسلمانان هندی برای مقاصد دینی بود. بعضی افول فارسی و خیزش اردو را به سیاست‌های زبانی استعماری نسبت می‌دهند و برخی دلایل دیگری را مدنظر دارند. ورود چاپ به بنگال و سپس هند (۱۸۷۰ م/ ۱۲۸۷ ق) و درک قدرت آن از سوی علمای مسلمان به استفاده گسترده از چاپ و تأسیس چاپ‌خانه‌ها به‌ویژه در نیمه شمالی هند انجامید و توجه به مخاطبان بیش‌تر، آن‌ها را به سمت «زبان مردم» (در این مقاله اردو) سوق داد. مقاله سعی در نشان‌دادن این چرخش زبانی (از فارسی به اردو) در بافتار جامعه چندزبانی هند قرن نوزدهم دارد که درنهایت، همچون عامل دیگری، به تضعیف جایگاه زبان فارسی در برابر گسترش زبان اردو، که رفته‌رفته خود را به‌مثابه هویت دینی-زبانی جدید مسلمانان شبه‌قاره تقویت می‌کرد، انجامید.

کلیدواژه‌ها: زبان فارسی، نشر/ چاپ کتب فارسی، اصلاح‌گران دینی مسلمان هند، زبان اردو، ترجمه متون دینی اسلامی.

* دکترای تاریخ، عضو پیوسته انجمن ایرانی تاریخ mehrdad_marznak@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۱

۱. مقدمه

از زمان حضور استعمار بریتانیا در هند، به‌خصوص از قرن نوزدهم، تضعیف جایگاه زبان فارسی در شبه‌قاره هند به تدریج روندی آشکار به خود گرفت. پیش از این، در اواخر قرن هجدهم، نیاز بریتانیا به زبان فارسی به مثابه زبان قضایی – دیوان‌سالاری برجای مانده از دوران امپراتوری تیموریان هند و حاکمان محلی طرفدار فرهنگ فارسی – اسلامی همچون مرشدآباد (در بنگال)، آوَد (در لکهنو)، شاه‌جهان‌پور و رام‌پور (در شمال)، حیدرآباد (در دکن)، آرکوت (در مدرس)، میسور (در جنوب کارناتکا)، حکومت‌های فرقه‌ای پساتیموری سیک‌ها (در پنجاب)، و ماراتها (در مهاراشترای امروزی) و همچنین اهمیت مطالعات فارسی در میان شرق‌سازان/گرایان (orientalism) و مراکزی چون مدرسه عالی کلکته (Calcutta Madrasa) ۱۷۸۱ م/ ۱۱۹۵ ق و انجمن آسیایی (Asiatic Society) ۱۷۸۴ م/ ۱۱۹۸ ق، امری مسجل بود؛ مسئله‌ای که به گفته کریستوفر بیللی (Ch. Bayly) زبان فارسی را در پیوند با «وسيله‌ای برای فهم نهاد هندیان» قرار می‌داد (Bayly, 1996: 284). با استقرار حاکمیت استعماری و انسجام سیاست زبانی (language policy) بریتانیا در قبال زبان فارسی، زبان فارسی در ۱۸۳۷ م از مقام زبان رسمی سیستم اداری – قضایی کنار گذاشته شد (→ رمضان‌نیا، ۱۳۸۹).

پیدایش فناوری جدید چاپ امکان دسترسی عامه مردم به اطلاعات را فراهم آورد و گردش سریع‌تر آن را موجب شد. پژوهش‌گران، معیارسازی زبان‌های بومی برخاسته از چاپ را امری پذیرفته‌شده می‌دانند که آگاهی هویتی جدیدی را میان گروه‌های اجتماعی سبب شد. در این میان، مسئله چاپ و قدرت در بافتار (context) بنگال استعماری، نظر به این‌که فرهنگ چاپ/نشر^۱ (print culture) فرصت لازم را به اقشار هندی در یک‌پارچه‌ساختن قدرت و نقش حیاتی‌ای در شکل‌دهی هویت به‌دست داد، در کتاب آئیندیتا گوش (A. Ghosh) بررسی شده است (Ghosh, 2006). در همین زمینه، فرانسیسکا اورسینی (F. Orsini) در کتابش [زبان] هندی در حوزه همگانی (*Hindi in Public Sphere*) با بررسی متون چاپی (تاریخی)، فرهنگ ملی به‌وجودآمده از چاپ را توضیح می‌دهد (Orsini, 2009).

با گسترش چاپ‌خانه‌ها در کلکته و اکثر شهرهای شمالی هند، به‌خصوص آوَد، دهلی، آگرا، کانپور، و میرت، چاپ و توزیع کتاب‌ها و روزنامه‌ها به زبان اردو از میانه قرن نوزدهم شتاب زیادی گرفت. قرآن و دیگر متون دینی در دهه ۱۸۷۰ م/ ۱۲۸۷ ق به میزان ده‌ها هزار

نسخه به زبان اردو فروخته می‌شد (Zaman, 1999: 62). شمار زیادی از تراجم قرآنی و دیگر متون کلاسیک دینی به اردو بعد از میانه قرن نوزدهم به چاپ می‌رسید که هم در گسترش زبان اردو و هم در تقویت هویت دینی مسلمانان مؤثر بود؛ هویتی که بعدها، برای مسلمانان شبه‌قاره، حول محور زبانی - دینی اردو تثبیت شد.^۲

زمینه‌های تاریخی - زبان‌شناختی این چرخش زبانی برخاسته از فرهنگ چاپ، در این جا از یک زبان (فارسی) به زبانی دیگر (اردو)، مورد تمرکز و توجه است. چرخش زبانی مطرح‌شده در این مقاله، مشخصاً از سوی علمای دینی، به‌خصوص با فعالیت‌های خاندان شاه ولی‌الله دهلوی در زمینه ترجمه متون قرآنی و تفسیر که رفته‌رفته با تمرکز بر هویت منطقه‌ای (بومی) برای بیان فرهنگی و دینی مورد توجه قرار گرفت، آغاز می‌شود. گسترش و استفاده از زبان نثری اردو، که پیش‌تر در زبان نوشتاری شعر تثبیت شده بود، دیگر علمای شیعه و سنی را برای به‌کارگیری این زبان در متون مذهبی و مباحث جدلی ترغیب کرد.

این مقاله با برجسته‌کردن برخی کتاب‌های دینی چاپ‌شده به فارسی و اردو در بنگال و مناطق شمالی هند (به‌مثابه‌ خاستگاه این تحول)، سعی در نشان‌دادن سیر تاریخی تضعیف جایگاه زبان فارسی در برابر اردو در این حوزه خاص (دینی) دارد. سه بخش مقاله با موضوع‌هایی ظاهراً جداگانه، یعنی رابطه چاپ و اصلاح‌گران دینی مسلمان، زبان و تراجم متون دینی، و زبان و چاپ مناظرات دینی، سه زاویه این مثلث را در پیوند با جایگاه هر یک از این دو زبان و اهمیت چاپ‌خانه‌ها در ایجاد چرخش زبانی مورد نظر بررسی می‌کند. کتاب‌های دینی چاپ‌شده در این سال‌ها، درباره موضوعات یادشده، علاوه بر نشان‌دادن جایگاه زبان فارسی در متون دینی، اهمیت چاپ را در همه‌گیرشدن زبان اردو بیان می‌کند.

از نظر زمانی، مرحله گذار این تحول زبانی، یعنی از اواخر قرن هجدهم تا میانه قرن نوزدهم، مورد توجه قرار گرفته است. شتاب فزاینده این تحول، به‌خصوص در اواخر قرن نوزدهم (پس از مناقشه زبانی هندی - اردو) و تحولات آتی (تثبیت هویت‌سازی زبانی - دینی) قرن بیستم، در این مقاله نمی‌گنجد.

۲. چاپ و زبان اصلاح‌گران دینی مسلمان

رابطه بین نشر آموزه‌های اسلامی و صنعت چاپ را فرانسویس رابینسون (F. Robinson) با دقت کامل تحلیل کرده است. به نظر او:

مسلمانان وقتی از چاپ استفاده کردند که احساس می‌کردند اسلام به نحوی در معرض خطر قرار گرفته است و چاپ می‌تواند سلاح مؤثری برای دفاع از اعتقادات باشد (Robinson, 1996: 69).

این تهدید ممکن بود از جوانب گوناگونی حس شود. از یک سو، در خارج از مرزها تمدن اروپایی وجود داشت و از سوی دیگر، در درون شبه‌قاره مسلمانان هندی با خطر برخاسته از خیزش هندوگرایی (hinduism) روبه‌رو بودند. علاوه بر موارد بالا می‌توان به اختلافات و منازعات مذاهب اسلامی، خصوصاً شیعه و سنی، نیز اشاره کرد. همراه با تغییرات اجتماعی - سیاسی دوران حاکمیت استعمار بریتانیا در شبه‌قاره، اهمیت چاپ به‌مثابه وسیله‌ای حیاتی برای دفاع از اسلام در رویارویی با خیزش بیداری هویت جدید هندوگرایی و همچنین فعالیت‌های مبلغان مسیحی، علمای دینی مسلمان را در به‌کارگیری آن ترغیب می‌کرد؛ در نتیجه آن‌ها چاپ متون دینی را گسترش دادند تا از این طریق این خطرات را به بخش وسیع‌تری از مسلمانان جهان گوشزد کنند.

در دهه‌های نخست قرن نوزدهم، اصلاح‌گران دینی برای گسترش آموزه‌های دینی شیوه‌های جدیدی از انتشارات ارزان را به کار گرفتند و استفاده از چاپ‌خانه‌های سنگی (۱۸۲۰ م/ ۱۲۳۶ ق)، که با شیوه‌ای ارزان و سریع شمارگان بالایی از کتاب‌های چاپی را فراهم می‌آوردند، در شمال هند توسعه یافت که با اکثریت مسلمانان اداره می‌شد. بریلی (Bareilly)، مرادآباد، آگرا (Agra)، میرت (Mirut)، دهلی، و لکهنو از نخستین این شهرها بودند.^۳ بیش‌تر علمای دینی برجسته آن زمان (اعم از شیعه و سنی) از فناوری چاپ بهره می‌جستند. چاپ، همان‌طور که گفته شد، برای کسانی که بدین وسیله می‌توانستند از خودشان در برابر حمله‌های جنبش احیاگران هندو و هیئت‌های تبلیغی مسیحی دفاع کنند به سلاحی تبدیل شد و آن را برای نشر و ترویج عقاید و افکار اسلام سنتی / متعارف (orthodox) در برابر مفاهیم و اعمال آیینی غیر اسلام سنتی، چون تصوف / صوفی‌گرایی که ریشه و گسترش عمیقی در فرهنگ و آداب هندیان داشت به کار بردند. در این میان، استفاده زود هنگام چاپ‌خانه در آوَد، علمای شیعی را قادر می‌ساخت به مخاطبان و خوانندگان در خاورمیانه دسترسی داشته باشند. علمای شیعه امامی در لکهنو از طبع و نشر به فارسی و بعدها به اردو برای تسلط بر طرز تفکری خاص که طبقه خاص شیعی را به هم پیوند می‌داد، بهره می‌بردند. کول استدلال می‌کند که چاپ‌خانه اعمال و تفکرات دینی شیعه‌گری معیاری را، برای مقابله با گسترش

اعمال فرقه‌های مردمی، اشاعه می‌داد که در پی آن هویت آشکار اجتماعی - اشتراکی، شکل می‌گرفت (Cole, 1985: 126-127, 214-219).

هم‌زمان علما سعی در جلب همکاری دیگر چاپ‌خانه‌های تازه‌تأسیس داشتند (ادامه بحث، در ذیل) و خواهان مشارکت آن‌ها در توزیع نسخه‌هایی بودند که چاپ می‌کردند. در این بین نه‌تنها ناشران مسلمان معروفی چون مطبع مجتبیایی در میرت، مطبع صدیقی در دهلی، و مطبع نظامی در کانپور (Kanpur) به این درخواست پاسخ مثبت دادند، بلکه چاپ‌خانه‌هایی چون مطبع نول کیشور (Nawal Kishore) نیز کمک‌های لازم را سرعت بخشیدند.^۴

استفاده از زبان نوشتاری مورد نیاز چاپ متون نیز با توجه به تحولات اجتماعی در طول این سده متفاوت بود. زبان فارسی در مقام زبان دینی علما و نخبگان و زبان اردو، به‌مثابه زبان مردم، بخشی از زبان کتاب‌های چاپی چاپ‌خانه‌ها را تشکیل می‌داد که با توجه به جایگاه اجتماعی آن‌ها در حال تغییر و تحول بود. برای مثال شاه عبدالعزیز دهلوی (۱۷۶۶-۱۸۲۴ م / ۱۱۵۹-۱۲۴۰ ق) که به هر دو زبان فارسی و عربی می‌نوشت و سعی در اشاعه آموزه‌های دینی در میان مسلمانان داشت، منازعات و جنبش جهادی سیداحمد رای بریلی (۱۷۸۶-۱۸۳۱ م / ۱۲۰۱-۱۲۴۶ ق) و نوشته‌های اصلاح‌گرایانه‌اش را به شکل وسیع منتشر می‌کرد. تعالیم سیداحمد بریلی در دو کتاب محمد اسماعیل دهلوی، *صراط‌المستقیم* (۱۸۲۲ م / ۱۲۳۸ ق)، مطبع شیخ هدایت‌الله، کلکته) به فارسی و *تقویت‌الایمان* (به اردو)، که حال به واسطه چاپ سنگی در دسترس همگان بود، پخش می‌شد. *تقویت‌الایمان* به منازعات جدلی تشیع و تسنن دامن زد (← ۴).

شاه عبدالعزیز، همچنین در زمینه مطالعات قرآنی کتاب *فتح‌العزیز/ تفسیر عزیزی* در باب ترجمه و تفسیر قرآن را به فارسی نوشت که در ۱۸۳۳ م / ۱۲۴۹ ق در مطبع احمدی (هوگلی - نزدیک کلکته) و چندین نوبت در همان سال در کلکته به‌چاپ رسید (← نوشاهی، ۱۳۹۱: ۱/ ۳۶۷). با امکان انتشار فتاوی به وسیله چاپ‌خانه‌ها آن‌ها به یکی از مهم‌ترین ابزارها برای تعلیم پای‌بندی به شریعت تبدیل شدند (Gaborieau, 1994: 171). برای مثال، فتاوی شاه عبدالعزیز (فتاوی عزیزی) که به فارسی نوشته شده، یکی از نخستین مجموعه‌هایی است که در این زمینه تهیه و چاپ شد. فتاوی در حکم منابع جامع بازسازی مذهبی و اجتماعی جهان اسلام شامل مسائلی چون نماز، اجابت دعا، احکام حج، مسئله قربانی، حرمت متعه، و مسئله طلاق بودند. همچنین، ملفوظات و کلمات شاه عبدالعزیز، تحت عنوان *ملفوظات عزیزی* که منبعی برای تقابل بین او و دیگر اروپاییان در دهلی بود نیز به

فارسی نوشته می‌شد و به چاپ می‌رسید (Powell, 2003: 103).^۹ این امر که در سایه رواج چاپ سنگی از دهه ۱۸۲۰ م به بعد تحقق یافت، به روش مهمی برای توزیع و ترویج ویژه بیان دینی گروه‌های مختلف فکری مسلمانان تبدیل شد، به نحوی که بعدها مولانا محمد احسان نانوتوی (۱۸۲۵-۱۸۹۵ م / ۱۲۴۱-۱۳۱۳ ق)، پیرو شاه عبدالعزیز دهلوی و جنبش وی، با تأسیس مطبع صدیقی در دهلی (۱۸۶۲ م / ۱۲۷۹ ق) فعالیت گسترده‌ای در این زمینه انجام داد. او توجه خاصی به انتشار آثار کلاسیک فارسی و ترجمه‌ها و به همان میزان آثار اصلاحی و جدلی شاه ولی‌الله دهلوی (۱۷۳۰-۱۷۶۲ م / ۱۱۱۵-۱۱۷۶ ق) و پسرش شاه عبدالعزیز دهلوی (۱۷۴۶-۱۸۲۴ م / ۱۱۵۹-۱۲۳۹ ق) و پیروانش نشان می‌داد (Aqeel, 2009: 18).

همان‌گونه که گفته شد، به کارگیری زود هنگام چاپ (← تاریخ نشر کتاب‌های بالا) راهی برای تسهیل فراگیری آموزه‌های اسلامی و نگرهبانی از اصول اسلام سستی برای نسل‌های آینده شد. در باب صیانت از اصول اسلام، رهبران دینی مسلمان در قرن‌های نوزدهم و بیستم، اصلاحات درون‌دینی را، به‌خصوص در پاسخ به حاکمیت استعماری هند بریتانیا، درباره چگونگی برخورد با مسائلی از قبیل وضعیت حقوقی هند تحت حاکمیت انگلیس، معاشرت اجتماعی با انگلیسی‌ها، استفاده از لباس غربی، آموزش انگلیسی و خدمات دولتی تحت حاکمیت انگلیس، بهره یا وام یا پس‌انداز تحت حاکمیت انگلیس، ازدواج زنان مسلمان با مسیحیان، و غیره ترویج می‌دادند. از این‌رو فعالیت‌های بسیاری در باب ترجمه متون دینی فارسی و عربی به زبان‌های بومی انجام شد.

علما با ترجمه آثار اسلامی به زبان‌های هندی (در این‌جا مشخصاً اردو) و چاپ آن‌ها در مقیاس وسیع، به جامعه مسلمانان به منظور مقابله با استعمار قدرت می‌دادند (Robinson, 1993:26).

۳. تراجم و زبان چاپ متون دینی

تأکید اصلاح‌گران بر متون معتبر، قرآن در حکم کتاب خدا و سنت پیامبر (حدیث) در درجه دوم اهمیت، سبب ترجمه قرآن شد. اصلاح‌گران مسلمان در اواخر قرن هجدهم و قرن نوزدهم قرآن را ابتدا به فارسی و خیلی دیرتر به اردو و دیگر زبان‌های هندی ترجمه کردند (Sanyal, 2005: 20). انگیزه اصلی برای ترجمه‌های آغازین، احتمالاً آن دسته از مسلمانان هند بودند که به زبان رسمی دینی آن زمانه (فارسی و عربی) در مدارس دینی تعلیم ندیده بودند.

۱.۳ تراجم قرآنی

علاقه فزاینده به فراهم آوردن امکان دسترسی به قرآن منجر به ظهور تراجم و توضیح تفاسیر متن دینی، تحت نفوذ شاه ولی‌الله دهلوی (۱۷۰۳-۱۷۶۲ م / ۱۱۱۵-۱۱۷۶ ق) و مدرسه‌اش (مکتبش) شد. او معتقد بود مسلمانان باید به مطالعه علوم قرآنی بپردازند. شاه ولی‌الله برای جلب مردم به حقیقت دینی، اقدام به ترجمه قرآن به فارسی (فتح‌الرحمان فی ترجمه القرآن) کرد.^۶ حرکت او با موضوع «بازگشت به قرآن» همراه با تراجمی از قرآن و تفسیر به زبان بومی آغاز شد که فهم آن را برای اقشار گوناگون آسان می‌کرد.

شاه ولی‌الله در رسیدن به اهدافش، ابتدا از هر دو زبان فارسی و عربی برای بیان مفاهیم و عقایدش استفاده می‌کرد.^۷ وی جامع‌ترین کتابش تفهیم‌الاهیه (درباره مسائل فلسفی، کلامی، عرفانی، و فقهی) را به این دو زبان نوشت. بعدها در کتاب حجت‌البلاغه، با توجه به نبود یک پارچگی قومی - مذهبی ترجیحاً زبان عربی را به جای فارسی انتخاب کرد. این کتاب در طول یک دهه بعد از بازگشت وی از انجام مناسک حج و توقفش در حجاز که «شاه ولی‌الله را با روند جهان‌وطنی فزاینده در پژوهش‌های مربوط به حدیث آشنا کردند» تدوین شد (هرمانسن، ۱۳۸۸: ذیل «دهلوی، شاه ولی‌الله»).

همان‌طور که گفته شد، در آغاز فعالیت‌های مذهبی، فارسی در حکم یکی از زبان‌های دینی شبه‌قاره در کنار عربی، در مقایسه با اردو، به کار گرفته می‌شد، اما در ادامه سنت شاه ولی‌الله پس از مرگش (۱۷۶۲ م / ۱۱۵۷ ق)، پسر دیگر او، رفیع‌الدین (۱۷۵۰-۱۸۱۸ م / ۱۱۶۳-۱۲۳۲ ق)، ترجمه‌ای واژگانی از قرآن به اردو (تحت‌اللفظ) عرضه کرد. این روند از سوی یکی دیگر از پسرانش، شاه عبدالقدیر (۱۷۵۳-۱۸۱۳ م / ۱۱۶۶-۱۲۲۸ ق) با ترجمه ترجمه قرآن با تکیه بر اصطلاحات اردو با نام قرآن مجید کا با محاوره ترجمه در اواخر قرن هجدهم ادامه یافت.^۸ این ترجمه اردو دقیقاً به سبک و سیاق ترجمه شاه ولی‌الله بود که اغلب آن را ترجمه اردویی از قرآن فارسی شاه ولی‌الله توصیف می‌کنند که در ۱۸۲۹ م / ۱۲۴۵ ق با نام مطیح‌القرآن چاپ شد. دلیل ترجمه زود هنگام این ترجمه بعد از نمونه ترجمه برادرش، «توجه آن به ترکیبات (نحوی) اردو، به جای استفاده تکثیر معادل واژگانی» بود^۹ (Farooqi, 2010: 239). این تراجم بعدها مورد استفاده و چاپ اصلاح‌گران دینی، از جمله وهابیان، یعنی کسانی که به پسران شاه ولی‌الله همچون پیشروان جنبش خود می‌نگریستند، قرار گرفت (Gaborieau, 1994: 171-172). تهیه تراجم قرآنی به زبان اردو به افزایش اهمیت این زبان، به مثابه زبان محلی، میان نخبگان کمک می‌کرد.

۲.۳ تراجم متون دینی تشیع

دیباچه‌های متون دینی چاپ شده در این دوره منبع مهمی برای دریافت فهم پیشین جایگاه زبان فارسی و نیاز به تولید کتب برای خوانندگانی است که به زبان مادری (بومی) سخن می‌گویند. اکثر مؤلفان بر به‌کارگیری زبان بومی برای دسترسی‌یافتن به قلوب مردم تأکید می‌ورزند. برای مثال، می‌توان به دیباچهٔ کربلا خط^{۱۰} یا ده‌مجلس اشاره کرد؛ جایی که نویسنده یادآوری می‌کند حضار اصطلاحات فارسی روضه‌الشهدا^{۱۱} را بهتر می‌فهمیدند اگر به زبان هندی و با تشبیهات مناسب آن ترجمه می‌شد. فضل‌علی، نویسندهٔ کتاب کربلا خط می‌نویسد:

این بندهٔ ناچیز و حقیر، همچون گذشته روضه‌الشهدا را روضه‌خوانی می‌کرد، اما زنان و بانوان مجلس معانی آن را نمی‌فهمند. و قسمت‌های محرک و تکان‌دهندهٔ عاطفی کتاب به خاطر دشواری لغات فارسی نمی‌تواند اشک از چشمانشان درآورد. به ذهن این حقیر خطور کرده، اگر کتاب ذکر شدهٔ فوق به اصطلاحات رنگارنگ همراه با تشبیهات هندی [اردو] ترجمه شده بود، می‌توانست به‌آسانی برای عموم مردم، چه مرد و چه زن، فهمیده شود (cited Farooqi, 2010: 225).

فارسی نفوذی حیاتی بر اعمال آیینی شیعی، خصوصاً در آود، داشت. در آغاز قرن نوزدهم متون فارسی بخشی از مراسم محرم را تشکیل می‌داد که به توصیف رنج و درد امام حسین (ع) و آنچه بر پیروانش رفت، می‌پرداخت. این آیین کاملاً بین طبقهٔ اشراف فارسی‌دان در آود رایج بود (Cole, 1985: 105) و خواندن این کتاب و «مقتل»، که به اشکال متفاوتی از حدیث‌خوانی به زبان اردو ترجمه شده بودند، به تدریج متداول می‌شد. سیددلدار علی نصیرآبادی (عالم شیعی و امام جماعت لکهنو بعد از ۱۷۸۶ م / ۱۲۰۰ ق) ابتدا متون مذهبی را به فارسی برای شاگردانش تدریس می‌کرد و بعدها خودش را وقف تفسیر شیعی دربارهٔ قرآن به زبان اردو (چاپ‌شده در ۱۸۴۰ م / ۱۲۵۶ ق) کرد (ibid: 160). او همچنین اولین ترجمهٔ «مقتل» به زبان اردو را با عنوان ضیاء‌البصار تألیف کرد و دستور داد که بر منابر از روی نوشته‌های معتبر «مقتل» (ترجمه‌شده به اردو) خوانده شود. وی در این کتاب همهٔ روایات معتبر دربارهٔ شهادت امام حسین (ع) و شهدای کربلا را گردآوری کرد و به چاپ رساند (دربارهٔ نقش سیددلدار علی در منازعاتش با علمای سنی، ← ۳.۴).

نیاز به ترجمهٔ زبان اردو/ هندوستانی برای انتقال معانی واژگان و بهره‌وری معنوی و عاطفی آن به «زبان مردم» بیش‌تر و بیش‌تر حس می‌شد. خانم علی، نویسندهٔ معاصر آن عصر، دربارهٔ محبوبیت بالای مرتبه اشاره می‌کند که به زبان بومی اردو/ هندوستانی مداحی

می‌شد. او می‌گوید: در حالی که کتاب *خوانی* (روایت‌های کربلا) به همان زبان قدیمی درباری فارسی خوانده می‌شد «بعد از رفع خستگی، مداح مرثیه‌ای به زبان هندوستانی [اردو] می‌خواند» (Meer Hassan, 1975: 29).

در دیباچه تفسیر *مرادیه*، شاه مرادالله، مؤلف کتاب، نیاز به ترجمه هندی (اردو) را این‌گونه شرح می‌دهد:

صدها هزار و میلیون‌ها مسلمانی که به هندی صحبت می‌کنند فارسی و عربی نمی‌دانند ... برای کسانی که قرآن را به عربی خوانده‌اند (اما عربی را نمی‌فهمند) من مجبور به توضیح دادن تفسیر به هندی [اردو] هستم. شنوندگان، زنان و مردان خیلی مشتاق و ملتفت بودند ... چندین تن از حضار و شنوندگان صادقانه می‌گفتند چقدر می‌توانست جالب باشد اگر آن‌ها می‌توانستند قرآن را بفهمند و معنی آن‌چه را که می‌خوانند، بدانند ... اشتیاق و آرزوی بی‌ریایشان برای فهمیدن آن‌چه آن‌ها می‌خوانند، این ایده را در ذهن این حقیر قرار داد که گفتار و مباحثم را به زبان هندی [اردو] علنی سازم که در نتیجه آن می‌تواند خواننده شود (Farooqi, 2010: 237).

و در توجیه آن، این‌گونه می‌نویسد:

... کسانی که زبان فارسی زبان بومی آن‌هاست از تغییر جهت [در استفاده] از فارسی به جای عربی حمایت کردند، هزاران کتاب درباره الهیت، حدیث، تفسیر، شرح برای خاطر کسانی که فارسی‌زبان بوده یا فارسی می‌دانستند، نوشتند [نوشته شده است] و در نتیجه تمام علوم را به فارسی ترجمه کردند. هیچ‌یک از این بزرگان و عالمان رساله‌ای دینی به هندی ننوشته‌اند (ibid).

از این‌روی، اصلاح‌گران دینی هندی که مشتاقانه در پی شکل دادن هویت متحد مسلمانان شبه‌قاره، حول محور زبانی جدید یعنی اردو، بودند به‌خوبی از مزیت استفاده از زبانی که شنوندگان مورد نظر با آن آشنا باشند (زبان بومی)، آگاهی داشتند. جایگاه زبان رسمی - دینی نوشتاری فارسی در این قرن را با توجه به آگاهی برخاسته از صنعت چاپ و دسترسی به حوزه همگانی / عمومی زبان مادری می‌توان بررسی کرد. با گسترش نوشته‌های چاپی، اردو خود را به‌مثابه زبان نوشتاری مباحث جدلی دینی نیز مطرح می‌کرد.

۴. چاپ و زبان مناظره‌های دینی

نخستین برخورد بین مسلمانان مناطق مرکزی قلمرو گورکانیان هند و اروپاییان پروتستان انجیلی (evangelical europeans)، به‌زودی زود بعد از توسعه فعالیت‌های کمپانی هند

شرقی در دهلی اتفاق افتاد. ترجمه اردوی عهد جدید هنری مارتین (H. Martyn) و توزیع آن از کلکته، خیلی سریع و درست پیش از ترجمه اردوی قرآنی که از سوی عالمان مدرسه رحیمیه^{۱۲} (← ۱.۳) در دهلی نگاشته شده بود، آغاز شد.^{۱۳} این امر وسایل دگردیسی درک علمای اسلام از مسیحیت را فراهم آورد (Powell, 2003: 102). نگرش مبلغان مسیحی به زبان بومی (اردو) در نقل قول گزارش خاطرات (Memoir Reports)، در ذیل، کاملاً آشکار است.

زبان اردو، زبان مورد توجه آینده است. زبان همه جمعیت محمدان [مسلمانان] هندوستان و همچنین شهرها و قصبه های بنگال است. هر جایی که فارسی تحت حاکمیت محمدان [مسلمانان] یا دادگاه‌های بریتانیایی ترویج داده شد، حال اردو جایگاهش را اشغال کرده است، بدون اشاره‌ای به ایالت‌ها یا مناطقی چه در بنگال یا مربوط به هندوستان. من میانگین ثابتی از میزان رشد جمعیت استفاده‌کننده از اردو (با الفبای فارسی) ندارم، اما باید در حدود چندین میلیون باشد. اضافه بر آن زبان دربار دو سلطنت، دهلی و لکنهو است. اخیراً همچنین زبان ترجمه تبیینی قرآن نیز شده است (Memoir Relative to the Progress of the Translations of the Sacred Scriptures in the Year, 1816: 17).

مدرسه رحیمیه شاگردانی از سراسر هند و دیگر نقاط را به سوی خود می‌کشاند. شرایط و آمادگی جدیدی در مدرسه رحیمیه با مطالعه قرآن با ترجمه اردو آغاز شد. انتشار نوشته‌های مذهبی و جدلی به فارسی و اردو بخش گسترده‌تری از مخاطبان را به وسیله مطابع چاپ سنگی که به تازگی در دهلی و دیگر شهرها تأسیس شده بود، مخاطب قرار می‌داد؛ همچنین انتشار مباحث جدلی از طریق چاپ‌خانه‌ها، که به نوبه خود می‌توانست در ده‌های پیش رو (آینده) از سوی مسلمانان به کار گرفته شود. در این میان زبان کاربردی مناظره‌های دینی، نظر به میزان جلب مخاطبان متفاوت بود، اما آنچه سبب شگفتی است، استفاده از زبان اردو بود که رفته‌رفته به مثابه زبان واسطه دینی جایگزین زبان فارسی می‌شد. این موضوع را با عملکرد دو نمونه از مناظرات جدلی بررسی خواهیم کرد.

۱.۴ مناظرات کلامی مسیحی و اسلامی

سرچشمه جنبش مبشران و مبلغان مسیحی اساساً از یک اصل، یعنی رسالت رساندن پیام انجیل (مسیح) به همه انسان‌ها، پیروی می‌کرد. فعالیت این مبلغان در قالب نهادهای مذهبی، چاپ و ترجمه کتب مقدس، و توزیع رساله‌های دفاعی - جدلی، که اکنون به

واسطه چاپ‌خانه‌ها امکان‌پذیر بود، به بحث‌های عمومی در میان مسلمانان جوامع اسلامی دامن می‌زد.

کارل گاتلیب فندر (K. G. Pfander)، ۱۸۰۳-۱۸۶۵ م / ۱۲۱۸-۱۲۸۲ ق، مبلغ مسیحیت پروتستانی، که به مطالعه عربی و قرآن پرداخته بود، در نخستین منصبش در انجمن تبلیغی کلیسا/ انجمن کلیسای مبلغ (church missionary society) در شوشی گرجستان سریع زبان‌های ارمنی، فارسی، و لهجه تاتاری زبان ترکی را آموخت. او در طول سفرش، در انتشار نوشته‌های مسیحی و مباحث مناقشه‌برانگیز با مسلمانان شرکت داشت. مدت دوازده سالی که فندر پیش از انتقالش به هند در قفقاز روسیه، بغداد، و ایران^{۱۴} گذراند، دیدگاهی را درباره اسلام و تمدن مسلمانان قاعده‌بندی کرد که ممکن بود در شیوه‌های تبلیغی مسیحیت که بعدها در آگرا به کار برد، تأثیر بگذارد.

فندر همچنین سه کتاب به فارسی در زمینه مسیحیت خصوصاً برای خوانندگان مسلمان، نوشت و منتشر کرد. در این میان، *میزان‌الحق* یعنی *تشخیص‌الانجیل و القرآن* (در دفاع از مسیحیت در مقابل اسلام) مهم‌ترین آن‌ها بود که به یک نسبت برای علمای هندی و مبلغان مسیحی اهمیت یافت و نقطه شروع مباحث جدلی شد؛ اگرچه او خود مدعی است: «غرض ما از این رساله نه جهت مباحثه، بلکه همین است که راه حق را به محمدیانی [مسلمانانی] که از صمیم قلب جوایب حقیقت‌اند بیان نموده، یافتن حقیقت را به آن‌ها آسان و اسهل سازیم» (*میزان‌الحق*، دیباچه). در دو کتاب دیگر *مفتاح‌الاسرار* (در بیان الوهیت مسیح و تفصیل تعالیم تثلیث) و *طریق‌الحیات* (در دفاع از نظریه گناه و نجات از دیدگاه مسیحی و رد نظریات اسلامی) فندر در وجهی جداگانه و پر از تفصیل که خود آن را بنیان مسیحیت انجیلی - پروتستانی می‌پنداشت، نظریه‌هایی داد (Powell, 2003: 138).

فندر تأکید زیادی بر برتری فناورانه و پیشرفت اروپا در تضمین موفقیت نهایی *انجیل* داشت. وجود چاپ‌خانه و تأسیس برخی مدارس متوسطه انگلیسی و فرانسوی در ترکیه و ایران، پیش‌تر انحصار آموزشی علما را در اذهان توده مردم شکسته بود. در *خاطرات روزانه فندر* به تیریز^{۱۵}، انتشار و رواج کتاب فندر به زبان فارسی و اردو در لکهنو، و آماده‌سازی و انتشار مجموعه *ردیه‌های* او از چاپ‌خانه سلطنتی در لکهنو، ردپای آغازین سلسله‌جنگ‌های رساله‌ای طولانی مدت بین اسلام و مسیحیت در شمال هند را می‌بینیم. نخستین چاپ فارسی از *میزان‌الحق* در آگرا در ۱۸۳۳ م / ۱۲۴۸ ق صورت گرفت^{۱۶}؛ پس از آن در ۱۸۳۵ م / ۱۲۵۱ ق در شوش، سپس در کلکته (۱۸۳۹ م / ۱۲۵۵ ق) و دوباره در آگرا

(۱۸۴۹م/ ۱۲۶۵ق) تجدید چاپ شد. یک دهه پس از نخستین چاپ فارسی *میزان‌الحق*، ترجمه اردوی آن در میرزاپور (۱۸۴۳م/ ۱۲۵۹ق) منتشر و در ۱۸۵۰م/ ۱۲۶۶ق در آگرا تجدید چاپ شد. همچنین چاپ فارسی *مفتاح‌الاسرار* برای بار نخست در آگرا (۱۸۳۷م/ ۱۲۵۳ق)، سپس کلکته (۱۸۳۹م/ ۱۲۵۵ق) و دوباره در آگرا (۱۸۵۰م/ ۱۲۶۶ق) صورت گرفت. *طریق‌الحیات*، نیز ابتدا در آگرا (۱۸۳۷م/ ۱۲۵۳ق) و سپس در کلکته (۱۸۴۰م/ ۱۲۵۶ق) و دوباره در آگرا (۱۸۴۷م/ ۱۲۶۳ق) به زبان فارسی چاپ شد. هم‌زمانی تقریبی ترجمه اردو از کتاب‌های فَندر، اهمیت به‌تدریج شکل‌گرفته این زبان در میان مخاطبان و حتی عالمان دینی را نشان می‌دهد.

مجتهدان شیعه نیز در پاسخ به فَندر با انتشار کتاب *کشف‌الاسرار* مولانا محمد هادی، که اولین و احتمالاً تنها کتاب ردیه موشکافانه کتاب *مفتاح‌الاسرار* فَندر است که تاکنون نوشته شده، در ۱۸۴۵م/ ۱۲۶۱ق در لکهنو وارد این مباحث شدند. وقتی فَندر اظهارات مجتهد در مورد سبک فارسی خود را، به‌اشتباه، تحریفی از مستدلانش گرفت، مولانا محمد هادی سریع تأکید داشت که «حق و باطل مربوط به موضوع و مفاهیم است نه املا و دستور» (Sayyid Muhammad's second letter to Pfander, 1845 cited in Powell, 2003: 172). در همین هنگام جوابیه دفاعی هشت‌صد صفحه‌ای از آل‌حسن، با کتاب *استیفسار*، در رد استدلال فَندر و در نامه‌هایش که کتاب *سؤال* نامیده می‌شد، برای انتشار در لکهنو آماده می‌شد. کتاب *سؤال*، برخلاف دیگر آثار شیعی، مورد استفاده دیگر علمای شمال هند و یا کسانی که در دعوت به مبارزه علیه فَندر حشر و نشر داشتند، قرار گرفت (ibid, 189).

چهره مهم دیگر این مباحث رحمت‌الله کیرانوی (۱۸۱۸-۱۸۹۱م/ ۱۲۳۳-۱۳۰۹ق)، نویسنده کتاب *اظهارالحق* بود که در ۱۸۶۴م/ ۱۲۶۰ق به عربی به چاپ رسید. او از نخستین کسانی بود که زبان اردو را به منظور مباحث جدلی دینی به‌کار می‌گرفت، اگرچه برخی از نخستین انتشاراتش از جمله *ازالۀ‌الاهام باجوبه سؤالات و رد مطاعن و اعتراضات مدعیان طریقه حضرت عیسی* (در پاسخ به *میزان فَندر*) به فارسی در ۱۸۵۲م/ ۱۲۶۹ق در مطبع سیدالمطابع در شاه‌جهان‌آباد به چاپ رسید. بعدها برخی از نوشته‌های مناظره‌های او با فَندر، به صورت هم‌زمان ولی جداگانه، به هر دو زبان منتشر می‌شد. از توضیحاتش می‌توان دریافت که اقتباس از اردو بازتابی از گرایش رو به رشد آن در میانه قرن نوزدهم در نوشتن به «زبان مردم» بوده و تداوم به‌کارگیری فارسی انعکاسی از موقعیت منحصر به فردی

است که به موجب آن فَنَدَر، به مثابه عاملی شتاب‌دهنده از جانب مبلغان مسیحی با تسلطی که به زبان فارسی نسبت به اردو داشت، از آن استفاده می‌کرد. رحمت‌الله، در نوشته‌ای در استانبول، یادآور می‌شود:

دلایل نوشتن من به هر دو زبان [اردو و فارسی] از این بابت است که زبان فارسی فوق‌العاده در میان مسلمانان هندی رایج است، و اردو در واقع زبان مادری آن‌هاست، به‌جز پدر [فَنَدَر] که مباحث دینی را با من دنبال می‌کند و در فارسی مهارت بیش‌تری در مقایسه با اردو دارد، دیگر پدران [کشیش] که در هند ساکن هستند و قصد موعظه دارند یقیناً به زبان اردو مهارت دارند و [منحصراً] تا حدودی با زبان فارسی آشنا هستند (Kairanawi cited Powell, 2003: 224).

تقریباً در همان زمان او *ازاله‌الشکوک*، اثری دو جلدی، را در پاسخ به برخی پرسش‌هایی که از سوی کشیشان مطرح می‌شد، به اردو برای انتشار آماده کرد (Powell, 2003: 230). پیش‌گامی دستاورد هنری مارتین در ترجمه عهد جدید به عربی، فارسی، و اردو نقطه آغازی (از سال ۱۸۴۰ م/ ۱۲۵۶ ق) برای تداوم روند چاپ دوباره و بازنگری‌ها شد. علما تا اوایل ده‌های ۱۸۵۰ م/ ۱۲۶۶ ق تقریباً به همه ترجمه‌ها و نسخه‌های چاپی جدید به این زبان‌ها و نیز به تعدادی چاپ انگلیسی (مباحث دینی عمومی) دسترسی داشتند. مباحث مربوط به تحریف/نجیل و واکنش علما و مناظره آنان بی‌کم و کاست، به هر دو زبان فارسی و اردو در چاپ‌خانه‌های آگرا و دهلی منتشر می‌شد. در این میان، کتاب پر از تفصیل مولانا رحمت‌الله در باب موضوع تحریف (*ایجاز عیسوی*) تقویت می‌شد. این کتاب، نخست با نام *البحث الشریف فی اثبات النص و التحریف* به فارسی، پیش از پایان سپتامبر ۱۸۵۴ م/ ۱۲۷۰ ق، به چاپ رسید.

۲.۴ نوشته‌های ردیات اسلامی و هندویی

از سوی دیگر، مباحث جدلی دینی میان هندوان و مسلمانان نیز به مطابعت کشیده می‌شد. در سال ۱۸۵۳ م/ ۱۲۷۱ ق مقامات رسمی استعماری در مناطق شمال غربی یادآور می‌شوند که برخی از کتاب‌های چاپی فارسی مناقشه‌برانگیزند:

بحث و جدل دینی بین هندوها و مسلمانان بیش‌تر به ناسزاگویی می‌کشید. کتاب *اصل دین هندو* نمونه‌ای از این نوع نوشته‌هاست. آن جوابیه‌ای است (به شعر اردو) به کتاب فارسی *تحفة السلام*، نوشته یک هندو، با دیدگاهی که همان‌طور که نویسنده می‌گوید، قابل فهم برای

قشر وسیع تری از مخاطبان. کتاب همچنین پاسخی بود به *تحفة الہند*، سخنرانی شدیداللحنی علیه برہمن گرایان (brahmanism)، مشخصاً نوشتهٔ مسلمانی که از کیش برہمنی تغییر مذهب داده است.^{۱۷}

با انتشار کتاب *تحفة الہند*، تألیف مولوی محمد عبیداللہ، نومسلمانی که از آیین ہندو بہ اسلام گرویدہ بود، منازعات دینی بین مؤلفان دینی مسلمان و ہندو شعلہ ور شد. مہاراجہ بیس برن لالہ اندرمن مرادآبادی *تحفة السلام* را در رد عقاید اسلامی و دفاع از عقاید ہندوان نوشت کہ در سہ سال پیایی (۱۸۶۷ م / ۱۲۸۴ ق در گیان پرس)، (۱۸۶۸ م / ۱۲۸۵ ق در مطبع نورنظر در بلند شہر) و (۱۸۶۹ م / ۱۲۸۶ ق در مطبع سودرسان در مرادآباد) بہ چاپ رسید. در پاسخ بہ آن، مؤلف ناشناختہ ای کتاب *ہدیۃ الصنام در جوابات تحفة السلام* را نوشت کہ در ۱۸۶۱ م / ۱۲۷۸ ق منتشر شد. مباحث جدلی فوق بہ خوبی در کتب فارسی چاپ شدہ در این سال ہا نمایان است. مؤلف ناشناختہ دیگری متخلص بہ «صبر» کتابی با عنوان *اعجاز محمدی* (در دفاع از عقاید اسلامی در برابر ایرادہای ہندوان) در سہ باب تألیف کرد. بخش سوم کتاب در پاسخ گویی بہ صاحب کتاب *تحفة الہند* است؛ آن گونہ کہ نویسندہ می گوید: از آن جا کہ «باب دوم *تحفة السلام* یعنی جواب اہل ہنود اعتراضات مولوی عبیداللہ را مطلقاً رفع نکرده» دست بہ تألیف زدہ است. مولوی محمد علی نیز *سوط اللہ الجبار علی متن الکفار* (ردیہ ای بر *تحفة السلام*) را در دو جلد نوشت. جلد نخست را در رد شبہات منکرین و وساوس شیاطین بہ فارسی و جلد دوم را در اظہار نظر دربارۂ جواب ہای لالہ اندرمن کہ در کتابش بہ مؤلف کتاب *تحفة الہنود* دادہ بود، بہ اردو بہ رشتۂ تحریر درآورد. کتاب در سال ۱۸۶۹ م / ۱۲۸۶ ق در مطبع صدیقی منتشر شد (← نوشاہی، ۱۳۹۱: ۱ / ۳۰۴، ۴۱۵، ۴۵۸، ۴۹۴).

۳.۴ مجادلات قلمی - مذہبی شیعہ و سنی

مناقشات دینی تنها بہ مباحث جدلی میان مسلمانان و مسیحیان و یا ہندوان محدود نمی شد و مباحثات جدلی کلامی - الہیتی در درون مذہب دین اسلام نیز رواج داشت. در این بین، علمای شیعی و سنی نیز از زبان رسمی دین در بیان برہان اعتقادی خود برای مخاطبان بہرہ می جستند. علمای شیعی علاوہ بر انجام مباحث جدلی علیہ مبلغان مسیحی، در پی پاسخ گویی بہ شبہات موعظہ گران جنبش وہابی نیز برآمدند. در این زمینہ، آن ہا بخشی از تاریخ نشر فارسی در شبہ قارہ را شکل دادند.

در اوایل قرن نوزدهم در لکهنو دو نوآوری در مذاهب سنی و شیعه دیده می‌شد که آمیخته‌ای بود از تولید شیوه‌ای از احتجاج دینی و مباحث جدلی که بیش‌تر از معمول مدیون القای فلسفه مدرسی مدرسه (حوزه تعالیم دینی) بود. پیش‌تر از شاه عبدالعزیز دهلوی در استفاده از زبان فارسی در نشر آموزه‌های دینی (← ۲) سخن گفتیم. در این میان، ادله او در رد جنبه‌های مختلف مذهب تشیع و اعاده برتری مذهب تسنن به نگارش کتاب فارسی او *تحفة اثنی عشری / نصیحة المؤمنین و فضیحة الشیاطین* (انکار عقاید تشیع در دوازده باب)، که در سال ۱۷۱۹-۱۷۹۰ م / ۱۱۹۳-۱۲۰۴ ق به پایان رسید، انجامید. از همان آغاز ورود چاپ، کتاب در ۱۸۰۰ م / ۱۲۸۵ ق در کلکته به چاپ رسید.^{۱۸} چاپ زودهنگام آن تأکیدی است بر آگاهی علمای سنی درباره لزوم استفاده از این صنعت؛ چنان‌که علوی می‌گوید: «کوششی برای حفظ هویت اجتماعی سنی‌ها در نظم اجتماعی - سیاسی متحول آن روزگار» بود (علوی، ۱۳۸۸: ذیل «دهلوی، عبدالعزیز»). ترجمه اردوی آن تأثیر دیرپایی در منازعات جدلی این دو مذهب نهاد.

پاسخ علمای تشیع به آن، خیلی زود با چاپ سربی و آغازین دو کتاب سیددلدار علی لکهنوی معروف به *غفران مآب* (← ۲.۳) به نام *صوارم الهیئت* (در ابطال فصل پنجم *تحفة اثنی عشریه*) و *حسام الاسلام* (در رد فصل ششم) در ۱۸۰۳ م / ۱۲۸۸ ق در کلکته آغاز شد. این کشمکش جدلی در طول قرن ادامه یافت به نحوی که سیددلدار علی به‌تنهایی در چندین نوبت کتاب‌هایی در پاسخ به باب‌های *تحفة اثنی عشریه*، از آن جمله در رد غیبت (در پاسخ به باب هفتم *تحفة اثنی عشریه*، چاپ در مطبع سلطانی در ۱۸۵۰ م / ۱۲۶۶ ق، لکهنو)، *البوارق الموقبه / السیوف المهرقه* در رد امامت (در پاسخ به باب هفتم *تحفة اثنی عشریه*، چاپ مطبع مجمع‌البحرین، اودهیانه)، و *ذوالفقار*، در مسائل تولا و تبرا (در پاسخ به باب دوازدهم *تحفة اثنی عشریه*، چاپ در مطبع مجمع‌البحرین در ۱۸۶۴ م / ۱۲۸۱ ق، لودهیانه) به فارسی تألیف و منتشر کرد. بیش‌تر کتاب‌های شیعی در چاپ‌خانه مجمع‌البحرین به چاپ می‌رسید که مولانا رجب علی، معروف به ارسطوجاه (Aristujeh) از مبلغان تند و تیز شیعه، در لودهیانه (Ludhiana) تأسیس کرده بود. تلاش او در تقویت طرز تفکر شیعی به‌ویژه در مباحث جدلی بود. شمار زیادی از کتب شیعی به همت او انتشار یافت.

دیگر علمای شیعی نیز در این جدل قلمی مشارکت داشتند؛ از جمله، مفتی محمدقلی خان کتوری کتاب *تقلیب‌المکائد* را در پاسخ به باب دوم *تحفة اثنی عشریه* و در دفاع از عقاید

شیعی در ۱۸۴۶ م / ۱۲۶۲ ق به فارسی تألیف کرد که توسط مطبع اردو اخبار^{۱۹} دهلی منتشر شد. کتاب فارسی *جواهر عبقریه فی رد تحفه اتنی عشریه* (تألیف ۱۸۳۸-۱۸۴۱ م / ۱۲۵۴-۱۲۵۷ ق) نوشته مفتی میرعباس لکنوی نیز در همین زمینه در ۱۸۵۴ م / ۱۲۷۱ ق در لکهنو انتشار یافت؛ اما مشهورترین کتاب، *عقبات الانوار فی مناقب الائمه الاطهار* اثر میرحامد حسن هندی است که در پاسخ‌گویی به شبهات *تحفه اتنی عشریه* (باب امامت) نوشته شد و در ۱۸۵۶ م / ۱۲۷۳ ق در مطبع اشرف‌الانبار در لکهنو به چاپ رسید.

هم‌زمان، اولین و اساسی‌ترین ردیه‌های نظریه وهابی نیز به فارسی نوشته شده بودند. نخستین آن در ۱۸۲۲ م / ۱۲۸۳ ق به دست فردی شیعه به نام مشرف‌علی تحت عنوان *ازحافه الغی فی رد عبدالحی* نوشته شد. کتاب *تحقیق الفتوا فی ابطال اتقوا* (۱۸۲۵ م / ۱۲۸۶ ق) اثر فضل‌الحق خیرآبادی بود که در پاسخ به کتاب *تقویت‌الایمان* (به اردو)، تألیف محمد اسماعیل دهلوی، نوشته شد (← ۲). محمد اسماعیل در جواب اعتراض عالم شیعی فضل‌الحق خیرآبادی به کتاب *تقویت‌الایمان*، رساله *یک روز* (تألیف ۱۸۲۵ م / ۱۲۸۶ ق) را به فارسی نوشت و همراه با کتاب فارسی دیگرش به نام *ایضاح الحق الصریح فی احکام المیت و الصریح منتشر کرد*. *ایضاح الحق* در ۱۸۱۲ م / ۱۲۲۷ ق در مطبع فاروقی در دهلی به چاپ رسید (نوشاهی، ۱۳۹۱: ۱ / ۵۰۴). در رد افکار او مؤلف ناشناخته‌ای که محمد اسماعیل را وهابی می‌خواند، کتاب *هدیه* را نوشت که در ۱۸۴۷ م / ۱۲۶۳ ق در لاهور منتشر شد.

در میانه قرن نوزدهم بحث‌های جدلی سنی - شیعه با توجه به فعالیت‌های شاگردان شاه عبدالعزیز، مولانا محمد رشیدالدین خان دهلوی با کتاب *شوکت عمریه* در پاسخ به رساله *ضیغمیه* ملقب به *حملة مختاریه* تألیف سیددلدار علی و مولوی حافظ حیدرعلی فیض‌آبادی در دهلی به اوج خود رسید.

۵. نتیجه‌گیری

شکوفایی رسانه چاپ در هند و جهان اسلام انگیزه‌های کنشی زیادی را، به‌خصوص در رویارویی با چالش‌های جهان آن زمانه (نفوذ استعمار)، به‌وجود آورد. چاپ‌خانه‌های آن عصر به متفکران مسلمان و اصلاح‌گران دینی در بازسازی و بازشکل‌دهی مفاهیم و تفکرات اسلامی، که در واکنش به چالش‌های جهان مدرن فعال بودند، یاری می‌رساندند. در این زمینه دسترسی به «زبان مردم» برای جوامع چندزبانه‌ای چون هند از اهم واجبات بود و در

این میان علما نقش مهمی در گسترش اردو به‌مثابه زبان نثری، در شرایطی که با ظهور چاپ فراهم شد، ایفا کردند. نقش این اصلاح‌گران دینی در شکل‌دهی زبان اردو با هدف دسترسی به توده مخاطبان، با به‌حاشیه‌راندن فارسی، از این جهت اساسی بود. به شکلی که بعد از ۱۸۵۷ م اردو زبان واسط آموزشی مراکز تازه‌تأسیس دینی چون دئوبند (Deoband)، ۱۸۶۷ م / ۱۲۸۴ ق شد. در همین زمینه، مسائل آموزشی مسلمانان سر سیداحمد خان را به سمت تأسیس کالج انگلیسی - شرقی محمدان (دانشگاه علیگر) سوق داد. این دو نهاد آموزشی در تبدیل‌کردن اردو به زبان میانجی مسلمانان شبه‌قاره نقش داشتند.

البته باید توجه داشت روندی که طی آن زبان فارسی موقعیت برترش را در قرن نوزدهم، همان‌طور که امیدوارم در این مقاله، در حوزه نوشتار دینی، نشان داده باشم، از دست داد، بازیگران زیادی داشت. علاوه بر خانواده‌های دینی همچون شاه عبدالعزیز دهلوی، هیئت‌های مبلغان مسیحی، نهادهای آموزشی با محوریت زبان اردو مانند دهلی کالج (تأسیس ۱۸۲۵ م / ۱۲۷۴ ق)، و البته کمپانی بریتانیایی هند شرقی (سیاست زبانی)، هر یک بخشی از نقش جایگزین‌کردن اردو به جای فارسی به‌مثابه زبان نوظهور هویت دینی - ادبی و قضایی را ایفا می‌کردند که در نوشتارهایی دیگر می‌توان به آن‌ها پرداخت.

پی‌نوشت

۱. فرهنگ نشر / چاپ (print cultur) همه موضوعات چاپی / نشری را دربر می‌گیرد. الیزابت آیسنتاین (E. Eisentein) از پژوهندگان برجسته در زمینه است. او به مقایسه فرهنگ نشر برآمده از اختراع ماشین چاپ (printing press) در قرن‌های متوالی پس از آن، با فرهنگ کتابت (scribal culture) می‌پردازد. در همین حال والتر اونگ (W. Ong)، متقابلاً از مقایسه فرهنگ نوشتاری (written culture)، از جمله کتابت، و فرهنگ شفاهی / گفتاری (oral culture) بحث می‌کند. عموماً، اونگ را نخستین پژوهش‌گری که تعریفی از فرهنگ چاپ در برابر فرهنگ شفاهی / گفتاری ارائه داده است، نام می‌برند. توسعه نشر و در پی آن توسعه نوشتاری، تأثیری بنیادین در جامعه و علوم انسانی داشته است. «فرهنگ نشر» در واقع به تولیدات فرهنگی دگرسازی‌شده نشر اشاره دارد (← Eisentein, 1979; Ong, 2002; Chartier, 1989).

۲. روند بسترسازی زبانی اردوی مدرن (بین قرن هجدهم و نوزدهم)، برای آن‌چه رحمان اصطلاحاً «مسلمان‌سازی اردو (muslimization of urdu)» نام می‌برد، با جایگزینی استفاده از واژگان و اصطلاحات فارسی و عربی به جای لغات هندویی، با تکیه بر منابع ادبی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است (← Rahman, 2010).

زبان اردو با به خدمت گرفتن واژگان و مضامین و گونه‌های ادبی و هنری زبان فارسی، بعدها در طول قرن نوزدهم به تدریج جای آن نشست.

۳. پیش‌تر، هنگام ورود چاپ به شبه‌قاره (مشخصاً از ۱۷۸۰ م / ۱۱۹۴ ق به بعد)، اکثر چاپ‌خانه‌ها به دست اروپاییان، کمپانی هند شرقی، مستشرقان، فورت ویلیام کالج، و انجمن آسیایی بنگال اداره می‌شد.

۴. برای فعالیت‌های چاپ‌خانه نول کیشور در زمینه چاپ کتاب‌های فارسی و همچنین اردو ← Strark, 2007.

۵. از هجده اثر فهرست‌شده به دست عراقی، شاه عبدالعزیز تنها یک کتاب *هدایت‌المؤمنین* به اردو نوشته شد (عراقی، ۱۹۹۹: ۷۰-۷۲).

۶. *قرآن* پیش‌تر در هند از سوی قاضی شهاب‌الدین دولت‌آبادی به فارسی ترجمه شده بود. در پیوند با ترجمه فارسی *قرآن* شاه ولی‌الله ← افخمی خلیفه‌لو، ۱۳۹۰.

فتح‌الرحمان به احتمالی برای نخستین‌بار در ۱۸۵۳ در مطبع اسلامی به چاپ رسید و در سال‌های متمادی با عناوینی دیگر در شبه‌قاره تجدید چاپ شد (← نوشاهی، ۱۳۹۱: ۱/ ۳۵۵-۳۵۷).

۷. نامه‌های سیاسی شاه ولی‌الله تماماً به فارسی نوشته می‌شد. این نامه‌ها را خلیق احمد نظامی جمع‌آوری کرد (نظامی، ۱۹۷۸).

شرح احوال شاه ولی‌الله را می‌توان در دو کتاب فارسی‌اش به نام *الجزء اللطیف فی ترجمه العبد الضعیف* و همچنین در *النفاس العارفين* مشاهده کرد. *الفوز الکبیر فی اصول التفسیر* از دیگر کتب فارسی اوست که در باب بررسی اصول تفسیر *قرآن* است. علاوه بر این، دو کتاب *قره العینین فی تفضیل الشیخین* و *ازالة الخفاء عن خلافت الخلفاء* را به فارسی در دفاع از موضع سنیان در مورد موضوع جانشینی پیامبر نوشت (هرمانسن، ۱۳۸۸: ذیل «دهلوی، شاه ولی‌الله»). از میان ۷۱ کتاب فهرست‌شده از سوی عراقی، کتابی از او به زبان اردو ذکر نشده است (عراقی، ۱۹۹۹: ۵۹-۶۳).

۸. آن ماری شimmel مطرح می‌کند که تراجم قرآنی تنها به خاطر شاه ولی‌الله نبوده، بلکه ممکن است از سوی هیئت‌های مبلغان مذهبی چون بنجامین اسکولز (۱۷۴۱ م / ۱۱۵۵ ق) و هنری مارتین (۱۸۱۸ م / ۱۲۳۳ ق)، یعنی کسانی که *انجیل* را به اردو ترجمه کرده‌اند، صورت پذیرفته باشد (Schimmel cited Metcalf, 2002: 48).

نخستین ترجمه *قرآن* به اردو، هر چند جزئی، متعلق به کتاب *خداي نعمت* مرادالله انصاری سمبیل (اتمام در سال ۱۱۷۰ م) است. در این زمینه تفسیری از او با نام *تفسیر مرادیه* به چاپ‌های متعدد رسید. این تفسیر برای نخستین‌بار در ۱۸۳۱ م / ۱۲۴۷ ق در کلکته به چاپ

رسید و بعدها در دیگر شهرهای شبه‌قاره همچون بمبئی (۱۸۶۷ م / ۱۲۸۴ ق) کانپور و لاهور تجدید چاپ شد (Farooqi, 2010: 230).

۹. در پژوهش‌های تراجم قرآنی و گسترش نثر اردو، مهرآفشان فاروقی، دیدگاه عمومی را در باب این نظریه که نثر اردو «هدیه»‌ای از سوی انگلیسی‌ها همراه با تأسیس دانشکده فورت ویلیام در سال ۱۸۰۱ م است، به چالش می‌گیرد. او به نثرآغازین اردوی مورد استفاده در متون دینی برمی‌گردد که معمولاً مورد غفلت پژوهندگان قرار گرفته است. فاروقی استدلال می‌کند که نثر اردو ریشه در متون آغازین دینی اردو دارد، اگرچه نمی‌توان به آن‌ها همچون منابعی برای «نثر مدرن اردو» نگریست.

۱۰. کتاب کربلاخط یا ده مجلس (حدود سال ۱۷۲۳-۱۷۳۳ م و بازبینی در ۱۷۴۸-۱۷۴۹ م) فضل علی فضلی، خلاصه ترجمه و روایت‌های مذهبی به زبان اردو از روضه‌الشهداست. کربلاخط نقطه شروع استفاده هرچه بیش‌تر از واژگان فارسی و عربی (اردوی فارسی‌شده persianized urdu) به جای واژگان بومی در زبان اردو است (← Rahman, 2010: 88).

۱۱. کمی بعد از به‌قدرت‌رسیدن صفویان، کتاب فارسی روضه‌الشهدای حسین واعظ کاشفی (۱۵۰۴ م / ۹۱۰ ق)، که به توصیف وقایع شهدای کربلا می‌پردازد، خیلی سریع در آیین عزاداری ایرانیان محبوب شد. کتاب شامل نقل‌قول‌هایی است به صورت شعر که تأثیر عظیمی در گسترش مجالس (عزاداری) داشت. برای دو قرن این کتاب وسیله انتقال یاد شهیدان کربلا بود. برای جزئیات بیش‌تر ← Howarth, 2005.

۱۲. مدرسه رحیمیه به نام شیخ عبدالرحیم دهلوی (۱۰۵۴-۱۱۳۱) به دست پدر شاه ولی‌الله دهلوی تأسیس شد.

۱۳. پیش‌تر، مارتین ترجمه فارسی آن را تحت عنوان پیمان جدید/ وثیقه جدید با همکاری میرزاسیدمحمدعلی شیرازی در ۱۸۱۶ م / ۱۲۳۱ ق در مطبع هنوستانی در کلکته به چاپ رسانده بود.

۱۴. درباره اقامت و فعالیت او در ایران ← علیشاه اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۵-۱۸.

15. Phander's dairy of journey to Tebris, September 1832-March 1833, in *MM*, No. 4 (1837), pp. 438-439, cited Powell, 2003: 155.

۱۶. پیش‌تر نسخه دست‌خط میزان‌الحق پیش از پایان ۱۸۲۹ م تکمیل و در ۱۸۳۱ به زبان ارمنی ترجمه شد و برای نخستین‌بار در مسکو به چاپ رسید. چهار سال بعد ترجمه فارسی آن در شوش به چاپ رسید.

17. From the Letter from M. Kempson, Director of Public Instruction, North-Western Provinces to R. Simpson, Officiating Secretary to the Government of the North-Western Provinces, Dated 22. 02. 1864, Included in M. Kempson's 'Report on

Native Press in the North-Western Provinces, for the Years 1862, 1863, 1864, and 1865', in *Selections from the Records of Government North Western Provinces, Part XLIV, A R T. I*, Allahabad: Printed at the Government Press, N. W. P., 1866.

18. Mentioned in *Catalogue of Books of the Fort William College Collection in the National Archives of India Library*, R. K. Perti (ed.), National Archives of India New Delhi, 1984.

۱۹. حدود سال ۱۸۲۵ م / ۱۲۴۱ ق مولانا باقر دهلوی به دهلی کالج، که ترکیبی از آموزش شرقی و غربی را ارائه می‌داد، ملحق شد. در ۱۸۳۴ م / ۱۲۵۰ ق چاپخانه‌ای دست دوم از دهلی کالج، که کتاب‌هایی به زبان اردو چاپ می‌کرد، خرید و فعالیتش را تحت عنوانی چون مطبع جعفریه، مطبع اثنی عشریه، و سرآخر مطبع اردو اخبار آغاز کرد. روح مداراجویانه او حسن تفاهم بین شیعه و سنی را می‌طلبید، از این رو، مولانا میران سررشته‌دار (M. Sareshtadar) را با ملاحظات بی‌طرفی دینی و مذهبی استخدام کرد و به ناشری موفق تبدیل شد. در ۱۸۳۵ م / ۱۲۵۱ ق او انتشار هفته‌نامه *اخبار اردو دهلی* را آغاز کرد که تا سه سپتامبر ۱۸۵۷ م / ۱۲۷۴ ق ادامه یافت (Rizvi, 1986: 98).

منابع

- افخمی خلیفه‌لو، علی فرید (۱۳۹۰). «شکرشکن دیار هند: ولی‌الله دهلوی، مترجم توانای قرآن کریم»، فصل‌نامه *مطالعات شبه‌قاره*، س ۳، ش ۶.
- رمضان‌نیا، مهرداد (۱۳۸۹). «فارسی از زبانی کلاسیک به زبانی بیگانه: سیاست زبانی کمپانی هند شرقی در رویارویی با زبان فارسی در شبه‌قاره هند»، *فصل‌نامه مطالعات ملی*، س ۱۱، ش ۲.
- عراقی، عبدالرشید (۱۹۹۹). *شاه ولی‌الله محدث دهلوی*، لاهور: نورالسلام اکیدمی.
- علوی، ساجده سلطانا (۱۳۸۸). «دهلوی، عبدالعزیز»، *دایرةالمعارف جهان نوین اسلام*، ج ۲، تهران: کنگره و کتاب مرجع.
- علیشاه اصفهانی، حاج محمد (۱۳۸۷). *رساله رد پادری: جوابیه حاج محمدحسین علیشاه اصفهانی به ردیه هنری مارتین مسیحی*، مقدمه و تصحیح اسفندیار محمودرضا، تهران: حقیقت.
- نظامی، خلیق احمد (۱۹۷۸). *شاه ولی‌الله کی سیاسی مکتوبات*، لاهور: رفاق پریس.
- نوشاهی، عارف (۱۳۹۱). *کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ‌شده در شبه‌قاره*، تهران: میراث مکتوب.
- هرمانسن، ک. مارسیا (۱۳۸۸). «دهلوی، شاه ولی‌الله»، در *دایرةالمعارف جهان نوین اسلام*، ج ۲، تهران: کنگره و کتاب مرجع.

Aziz, Ahmad (1964). *Studies in Islamic Culture in the India Environment*, New Delhi: Oxford University Press.

- Aqeel, Moinuddin (2009). 'Commence of Printing in the Muslim World: A View of Impact on Ulama at Early Phase of Islamic Moderate Trends', *Kyoto Bulletin of Islamic Area Studies*, 2-2.
- Bayly, C. A. (1996). *Empire and Information: Intellectual Gathering and Social Communication in India, 1780-1870*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Brief Memoir Relative to the Operations of the Serampore Missionaries, Bengal*, London 1824.
- Brief View of the Baptist Missionary Society*, Letter Dated Calcutta Dec. 10, 1813.
- Catalogue of Books of the Fort William College Collection in the National Archives of India Library* (1984). R. K. Perti (ed.), New Delhi: National Archives of India.
- Chartier, Roger (1989). 'General Introduction: Print Culture', Roger, tr. Chartier and G. Lydia Cochrane (eds.), *The Culture of Print: Power and the Uses of Print in Early Modern Europe*, Cambridge: Polity Press.
- Cole, J. R. I. (1985). *Roots of North Indian Shi'ism in Iran and Iraq: Religion and State in Awadh, 1722-1859*, New Delhi: Oxford University Press.
- Eisentein, Elizabeth (1979). *The Printing Press as an Agent of Change: Communications and Cultural Transformations in Early Modern Europe* (2 Vols. ed.), Cambridge UK: Cambridge University Press.
- Farooqi, MehrAfshan (2010). 'Changing Literary Patterns in Eighteenth Century North India: Quranic Translation and the Development of Urdu Prose', Francesca Orsini (ed.), *Before the Divide: Hindi and Urdu Literary Culture*, New Delhi: Orient Black Swan.
- Gaborieau, Marc (1994). 'Late Persian, Early Urdu: The Case of "Wahhabi" Literature (1818-1857)', Francoise 'Nalini' Delvoeye (ed.), *Confluence of Cultures: French Contributions to Indo-Persian Studies*, New Delhi: Manohar-CHS.
- Ghosh, Anindita (2006). *Power in Print: Popular Publishing and the Politics of Language and Culture in a Colonial Society, 1778-1905*, New Delhi: Oxford University Press.
- Howarth, Toby (2005). *The Twelver Shia as a Muslim Minority in India: Pulpit of Tears*, Birmingham: Routledge.
- Meer Hassan, Ali (1975). *Observations on the Mussulmans of India*, Delhi: Deep Publications.
- Memoir Relative to the Progress of the Translations of the Sacred Scriptures in the Year* (1816). Serampore Mission Press.
- Metcalf, Barbara (2002). *Islamic Revival in British India: Deoband, 18600-1900*, New Delhi: Oxford University Press.
- Oosterheld, Christaina (2010). 'Looking Beyond Gul-o-Bulbul: Observations on Marsiyas by Fazli and Sauda', Francesca Orsini (ed.), *Before the Divide: Hindi and Urdu Literary Culture*, New Delhi: Orient Black Swan.
- Ong, Walter (2002). *Orality and Literacy: The Technologizing of the Word*, New York: Routledge.
- Orsini, Francesca (2009). *Hindi in Public Sphere (1920-1940): Language and Literature in the Age of Nationalism*, Us: Oxford University Press.
- Powell, A. Avril (2003). *Muslims and Missionaries in Pre-Mutiny India*, London: Routledge.

- Rahman, Tariq (2010). 'Urdu and the Muslim Identity: Standardization of Urdu in the Eighteenth and Early Nineteenth Centuries', *The Annual of Urdu Studies*, University of Wisconsin—Madison, No. 25.
- Rizvi, Saiyid Athar Abbas (1986). *A Socio-Intellectual History of the Isna 'Ashari Shi'as in India (16th to 19th Century)*, Vol. II, New Delhi.
- Robinson, Francis (1993). 'Technology and Religious Change: Islam and the Impact of Print Export', *Modern Asian Studies*, Vol. 27, No. 1.
- Robinson, Francis (1996). 'Islam and the Impact of Print on Sought Asia', Nigel Crook (ed.), *The Transmission of Knowledge in South Asia: Essays on Education, Religion, History, and Politics*, Delhi: Oxford University Press.
- Sanyal, Usha (2005). *Ahmad Riza Khan (Makers of the Muslim World)*, Oxford: Oneworld Publication.
- Selections From the Records of Government North Western Provinces, Part XLIV, A. R. T. I.*, Allahabad: Printed at the Government Press, N. W. P., 1866.
- Stark, Ulrike (2007). *An Empire of Books*, New Delhi: Permanent Black.
- Zaman, Muhammad Qasim (1999). 'Commentaries, Print and Patronage: "Hadīth" and the Madrasas in Modern South Asia Author(s)', *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, University of London, Vol. 62, No. 1.